
روایات عاشورایی الفتوح ابن اعثم کوفی در میزان نقد و بررسی

محمد کاظم رحمان ستایش*
مركز تحقیقات علوم قرآنی و حدیثی
محسن رفعت**

◀ چکیده

این مقاله، جستاری است در مورد مقتل الحسین کتاب الفتوح که ابن اعثم کوفی در حدود قرن چهارم آن را نوشته است. الفتوح نیز همچون سایر کتب تاریخی- روایی از هجرت تحریفات عاشورایی مصون نمانده، چنان که ما را در بعضی از مطالب مربوط به جریان عاشورا در تردید قرار می‌دهد. لذا در این بررسی سعی شده، پس از ارزیابی شخصیت مؤلف و توضیحاتی در مورد کتاب او، به برخی از این هجده‌های تحریفی اشاره و مطالب تاریخی- روایی آن مورد کند و کاش قرار گیرد.

◀ کلیدواژه‌ها

الفتوح، ابن اعثم، امام حسین(ع)، تحریفات، روایات، عاشورا.

* . استادیار دانشگاه قم (kr.setayesh@gmail.com)

** . دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران (پردیس قم). (mohsenrafat65@gmail.com)

مقدمه

از آن جهت که بر اساس مبانی شیعه، قول، فعل و تقریر امام معصوم حجیت دارد، تحریف در دین عموماً و در مورد شخصیت و زندگانی ائمه به طور خاص، فوق‌العاده خطرآفرین و شکننده است. تحریف از مهم‌ترین مسائلی است که پس از هر واقعه و رخداد، امکان بروز و ظهور دارد. پس از تاریخ عاشورا که در برهه‌ای از زمان به جریان افتاد، حجم فراوانی از نقل اخبار و ذکر رخدادها و وقایع آن حادثه عظیم، چه در بنان و چه در بیان به گفتار و نوشتار تبدیل شد؛ چراکه حادثه عاشورا چنان عظیم بود که کمتر کسی پیدا می‌شد که در گستره حکومت اسلامی آن را شنیده و در مورد آن به بحث و گفت‌وگو نشست باشد. لذا، پس از آن حادثه، انبوهی از اخبار و روایت، که پالایش و آرایش آن‌ها به تدریج کار سهل و آسانی نبود، وارد کتب تاریخی حدیثی شد. به همین سبب است که در مورد حادثه عاشورا نمی‌توان با قاطعیت سخن گفت. در واقع، آن قدر سخن‌ها گفته شده و کتاب‌ها نگاشته شده^۱ که گویی حادثه عاشورا و نهضت امام حسین (ع) در لابه‌لای این نگارش‌ها در هم تنیده شده و از بین رفته است، و این هم بدان سبب است که از ابتدای حادثه عاشورا تاکنون، دو جبهه ناهمگون، چنان با هم در تضاد قرار گرفته‌اند که از بین بردن این تضاد بسیار ناممکن است. این دو جبهه تحریف‌ساز و تحریف‌ستیز، برای کار خود دلایل مختلفی دارند. (برای مطالعه بیشتر ر.ک: صحتی سردرودی، ۱۳۸۵ش، ص ۶۰-۱۱۵) البته برخی از آن‌ها هم بدون غرض و یا به طور ناخواسته، وارد این جبهه شده‌اند؛ اما به طور خلاصه اینکه، تحریف به راحتی در ساز و کار مورخان و نویسندگان قرار گرفته است و تنها راه مبارزه با آن تذکر، تحقیق و بررسی است. و یکی از اهدافی که در این مقال به دنبال آن هستیم، همین مهم است.

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: کتابشناسی عاشورا و امام حسین (ع)، نوشته محمد اسفندیاری و عاشوراپژوهی با رویکردی به تحریف‌شناسی تاریخ امام حسین (ع)، تألیف آقای صحتی سردرودی.

به هر حال، باید در نظر داشت که در حال حاضر با مجموعه مقاتلی اصلی روبه‌رو هستیم که می‌توان تعداد آن‌ها را از آغاز تا پایان، حدود چهل مقتل دانست.^۱ در بررسی متن این مقاتل، در شماری از آن‌ها به مطالبی برمی‌خوریم که یا به لحاظ سندی دارای مشکل است و یا متناً و به لحاظ محتوا از هر جهت، با قیام عاشورا و انگیزه امام حسین (ع) در تنافی است. یکی از این کتب تاریخی، الفتوح است که ابن اعثم کوفی در حدود قرن چهارم هجری آن را نوشته است.

آنچه در پی می‌آید، جستاری است در مورد مؤلف این کتاب ارزشمند و قسمتی از تحریفات آن در حوزه کربلا، عاشورا، سخنان و نهضت امام حسین (ع)، پس از آن

۱. گفتنی است این چهل مقتل علاوه بر کتب تاریخی دسته اول، کتب مناقب و... را در بر می‌گیرد که عبارت‌اند از: مقتل ابومخنف (م ۱۵۷ق) (مستخرج از تاریخ طبری)، مقتل ابن سعد (م ۲۳۰ق) (در الطبقات الکبری)، مقتل بلاذری (م ۲۷۹ق) (در انساب الاشراف)، ابوحنیفه دینوری (م ۲۸۱ق) (در الاخبار الطوال)، یعقوبی (م ۲۸۴ق) (در تاریخ یعقوبی)، طبری (م ۳۱۰ق) (هم از ابومخنف و هم غیر از آن در تاریخ الطبری)، ابن اعثم کوفی (م ۳۱۴ق) (در الفتوح)، خصیبی (م ۳۳۴ق) (در الهدایة الکبری)، مسعودی (م ۳۴۶ق) (در مروج الذهب)، ابوالفرج اصفهانی (م ۳۵۶ق) (در مقاتل الطالبیین)، طبرانی (م ۳۶۰ق) (در المعجم الکبیر)، قاضی نعمان (م ۳۶۳ق) (در شهاب الاخبار)، جعفر بن محمد قمی (م ۳۶۸ق) (در کامل الزیارات)، شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) (در الامالی)، شیخ مفید (م ۴۱۳ق) (در الارشاد)، مسکویه (م ۴۲۱ق) (در تجارب الامم)، ابن قتال نیشابوری (م ۵۰۸ق) (در روضة الواعظین)، طبرسی (م ۵۴۸ق) (در الاحتجاج)، خوارزمی (م ۵۶۸ق) (در مقتل الحسین)، ابن عساکر (م ۵۷۱ق) (در تاریخ مدینه دمشق)، ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ق) (در مناقب آل ابی طالب)، ابوالفرج جوزی (م ۵۹۷ق) (در المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک)، ابن اثیر (م ۶۳۰ق) (در الکامل فی تاریخ)، ابن نمای حلی (م ۶۴۵ق) (در مشیر الاحزان)، سبط بن جوزی (م ۶۵۴ق) (در تذکرة الخواص)، ابن ابی‌بار (م ۶۵۸ق) (در درر السمط فی معالی خیر السبط)، ابن طاووس (م ۶۶۴ق) (در اللهوف)، بهایی (م ۶۷۵ق) (در کامل بهایی)، اربلی (م ۶۹۳ق) (در کشف الغمّة)، ابن المفاجر (م ۷۲۲ق) (در فراند السمطین)، ابن کنیر (م ۷۷۴ق) (در البدایة و النهایة)، ابن صباغ (م ۷۸۴ق) (در الفصول المهمة فی معرفة الائمة کاشفی سبزواری (م ۹۱۰ق) (در روضة الشهداء)، علامه مجلسی (م ۱۱۱۰ق) (در بحار الانوار)، بحرانی (م قرن ۱۲) (در المعالیم للحسین)، ملا آقا فاضل دربندی (م ۱۲۸۵ق) (در اسرار الشهداء)، سبهر کاشانی (م ۱۲۹۷ق) (در ناسخ التواریخ)، فرهاد میرزا قاجار (م ۱۳۰۵ق) (در قمقام زخار)، شیخ عباس قمی (م ۱۳۵۹ق) (در نفس المهموم، نقة المصدور و منتهی الامال) و مقرر (م ۱۳۹۱ق) (در مقتل الحسین). این مقاتل، یا در لابلاي ترجمه امام حسین (ع) در کتب تاریخی یافت می‌شود، که به طور جداگانه و توسط محققان به چاپ رسیده و یا مؤلفین عنوان اصلی کتاب خود را به عاشورا و امام حسین (ع) اختصاص داده‌اند. البته مقاتل فرعی دیگری را نیز می‌توان نام برد، ولی برای پژوهش پژوهندگان مقاتل ذکر شده می‌تواند جزء منابع اصلی قرار گیرد.

در مورد رویدادهای غیر واقعی با دلایل قرآنی، حدیثی، شواهد تاریخی و عقلی به بررسی و کاوش نشستیم. به علاوه، برخی احادیث منسوب و روایات منقول از جانب امام حسین (ع) در حوزه عاشورا و کربلا در این کتاب وارد شده، به شکلی که نهضت امام حسین (ع) از مرتبت اصلی خود چنانکه دیگر روایات وارد شده از ائمه نشان می‌دهد، تنزل یافته است. لذا در پی بررسی آن‌ها به بحث و نقد درباره آن پرداخته‌ایم.

۱. شخصیت و تألیفات ابن اعثم کوفی

ابومحمد احمد بن علی اعثم کوفی، متوفی ۳۱۴ هجری (= ۹۲۶ م) است. وی به عنوان محدث، شاعر و مورخ شیعی در قرون ۳ و ۴ شناخته می‌شود. عدم اطلاع دقیق از زادگاه و تاریخ تولد و زندگانی وی به حدی است که حتی در نام و نسب وی اختلاف کرده، برخی نامش را احمد و برخی نیز محمد آورده‌اند. همچنین لفظ اعثم را که لقب پدر او بوده، گاهی درباره خود ابن اعثم به کار برده‌اند. (کاتب چلبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۳۷ / آقابزرگ تهرانی، ۱۳۵۷ ق، ج ۳، ص ۲۲۰ و برای مطالعه بیشتر، ر.ک: مستوفی هروی، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۳) *مرکز تحقیقات و توسعه علوم اسلامی*

در بین محققان، یاقوت حموی، اولین شخصی است که در خصوص شخصیت ابن اعثم مطلبی ارائه داده است، بعد از او حاجی خلیفه در کشف الظنون (کاتب چلبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۳۷)، شیخ آقابزرگ تهرانی در الذریعه (ج ۳، ص ۲۲۰)، علامه دهخدا در لغت‌نامه (ج ۱، ص ۱۱۵۱) و دیگران مطالبی با استفاده از معجم الادب، همراه با استنباط شخصی خود آورده‌اند. (ر.ک: مستوفی هروی، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۴)

یاقوت حموی در الارشاد الاریب الی معرفة الادیب می‌نویسد که ابن اعثم، مورخ است و شیعی مذهب، و نزد اهل حدیث ضعیف به شمار می‌آید. بنا بر نظر مرحوم محمد پروین گنابادی اینکه یاقوت، وی را در زمره شیعیان و سپس ضعیفا آورده، شاید یکی از انگیزه‌های قضاوت منفی حموی درباره ابن اعثم است. (همان، ص ۱۷، به نقل از برگزیده مشترک یاقوت حموی، ترجمه محمد پروین گنابادی، ص ۹)

ابن اعثم، متهم به تشیع است، نگاهی به کتاب وی، انتساب تشیع امامی، زیدی و اسماعیلی را درباره او رد می‌کند، زیرا درباره خلفای نخست، مطالب مثبت زیادی آورده، در عین حال، واقعیات شیعیان را نیز لمس کرده و این مسئله به تشیع عراقی او باز می‌گردد، و درباره راویان و اخباریان کوفی، اصل بر تشیع است. ابن اعثم نیز باید متأخر از این نوع خاص از تشیع باشد، نگاهی به مسائل تولد امام حسین(ع) و رفت و شد فرشتگان و خبر دادن جبرئیل از شهادت امام حسین(ع) و چگونگی این نقل‌ها، نشان می‌دهد که وی از مآخذ شیعی استفاده کرده و بدون تغییر در لحن، آن مطالب را نقل کرده است. (جعفریان، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۱۳۰)

ابن اعثم سه کتاب در تاریخ، تألیف کرده است:

- الفتوح، که شامل تاریخ فتوحات اسلام تا ایام هارون الرشید است.

- کتاب المؤلف که امروز اثری از آن در دست نیست.

- کتاب التاریخ، شامل رویدادهای خلافت عباسی از آغاز تا عصر مأمون

عباسی (متوفی ۲۱۸ هجری). (یاقوت حموی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۴۲۹)

یاقوت، پس از ذکر شرح حال کوتاهی از وی، دو کتاب به نام او ذکر می‌کند و البته از کتاب المؤلف وی نامی نمی‌برد، نخست تاریخ او از زمان ابوبکر تا هارون و دوم کتاب تاریخ مشتمل بر حوادث زمان هارون تا پایان دوران مقتدر. (همان‌جا) او کتاب اول وی را از آغاز خلافت ابوبکر تا دوره هارون دانسته در حالی که این کتاب، از خلافت ابوبکر تا خلافت معتصم را شامل می‌شود. (جعفریان، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۱۳۱)

۲. ویژگی‌های الفتوح

الفتوح در کنار دیگر منابع تاریخی، یکی از معتبرترین و مهم‌ترین متون تاریخ اسلام به شمار می‌رود. اصل کتاب الفتوح که به زبان عربی و در اوایل قرن چهارم هجری نوشته شده است، برای تاریخ قدیم عرب و اسلام از زمان رحلت حضرت رسول تا زمان خلافت هارون الرشید (م ۱۹۳ق) به خصوص در مورد آنچه مربوط

است به عراق و فتح خراسان و ارمنستان و آذربایجان و جنگ‌های اعراب با خزرها و نفوذ و گسترش اسلام در ایران و روم شرقی منبع مهم و قابل اعتمادی است.

گرچه فتوح البلدان بلاذری، جامع‌ترین شرح پیشرفت سپاهیان عرب در قلمرو ساسانیان است، ابن اعثم در کتاب الفتوح، تفصیل بیشتری در خصوص وضع اعراب در بلاد مفتوحه، به خصوص در ارمنستان و خراسان در اختیار خواننده قرار می‌دهد. (ر.ک: ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۱۶-۳۴۲/ ج ۴، ص ۳۰۵-۳۱۸/ ج ۶، ص ۳۵۱-۳۵۴) علاوه بر این، بلاذری بیشتر به شرح فتوحات می‌پردازد، در حالی که ابن اعثم گامی فراتر می‌گذارد و به حوادث داخلی عراق توجه بیشتری می‌کند. (ر.ک: همان، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۷۲ به بعد/ ج ۲، ص ۳۴۲-۳۴۳) این امر، دید تاریخی وی را فراتر از بلاذری و دیگر مورخان هم‌عصر و حتی متقدم او می‌برد. به طوری که در دانشنامه اسلام و ایران آمده: «مقایسه روایت ابن اعثم با روایت‌های مدائنی چنان‌که طبری نقل کرده است، نشان می‌دهد که ابن اعثم نه تنها وسیله‌ای مفید است، برای تعیین صحت روایاتی که در طبری آمده، بلکه خود نیز بعضی تفصیل مهم بر آنها می‌افزاید که فقط در کتاب الفتوح می‌توان به آنها دست یافت. ارزش کار ابن اعثم در تألیف و تصنیف کتاب الفتوح در این است که وی علاوه بر روایت اقوال مورخان و محدثان ثقه از جمله مدائنی، واقدی، ابومخنف و ابن کلبی تمامی شنیده‌ها و دریافته‌های خویش را به صورت روایت تاریخی مسلسلی درآورده است، در نتیجه، جریان‌ات تاریخی دوران بعد از رحلت حضرت رسول (ص) به صورتی یکنواخت در اختیار خواننده قرار می‌گیرد.» (مستوفی هروی، ۱۳۷۴ش، ص ۱۲)

البته این نوع نوشتن ابن اعثم نسبت به دیگر نوشته‌های مورخان ویژگی خاصی دارد، و آن این است که وی در کتاب خود بیشتر از دیگر مورخان به جزئیات توجه کرده است. ناگفته نماند ابن اعثم [چنان‌که خواهد آمد] در برخی مطالبی که اختصاص به خود او دارد، از نظر سند، متن و محتوا قابل نقد است.

گرچه کتاب الفتوح ابن اعثم نام فتوحات دارد و در وهله نخست، چنین می‌نماید که مانند دیگر آثار مذکور فتوح، موضوع آن، فتح سرزمین‌ها باشد، اما با دقت و مطالعه معلوم می‌شود که این کتاب علاوه بر آن که شامل فتح سرزمین‌ها در عصر خلفای اولیه و اندکی پس از آن می‌شود، همچون کتاب‌هایی چون تاریخ طبری، اخبار الطوال، کامل ابن اثیر و غیر اینها، نوعی تاریخ عمومی اسلام نیز هست که در نقل جزئیات، اهتمام می‌دارد. (غلامی دهقی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۹۳)

در این کتاب، اخباری وجود دارد که نشان می‌دهد برخی از کسانی که مرتد نامیده شدند، کسانی بودند که به دفاع از حق امام علی (ع) و اهل بیت، حاضر به پرداخت زکات به حکومت ابوبکر نشده‌اند. (جعفریان، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۱۳۰) به همین دلیل است که مستشرقان، این کتاب را نمی‌پذیرند و آن را داستان‌گونه، جلوه می‌دهند. اوراست (ر.ک: مستوفی هروی، ۱۳۷۴ش، ص ۱۵ به نقل از Z. V. Togan. Koroci Czond Anch. III. 47) در مورد کتاب وی می‌نویسد:

«کتاب الفتوح که تاریخی است داستان‌گونه درباره فتوحات و شرح حال زندگی نخستین خلفا تا زمان یزید بن معاویه بر اساس نظر شیعیان.» (همان، ص ۱۵)

بخش‌هایی از متن عربی نیز به وسیله متن فارسی به جا مانده از قرن ششم تکمیل شده است. به نظر می‌رسد که متن موجود، مشتمل بر تمامی متن اصلی نیست. موردی از این کتاب که ابن طاووس آن را نقل کرده، در متن حاضر نیامده است. (اتان کلبرگ، ۱۳۷۱ش، ص ۵۶۲)

این کتاب توسط محمد بن احمد مستوفی هروی، از محققان قرن ششم در پوشیج (نزدیک تایباد) در حدود سال ۵۹۶ هجری ترجمه شده که از حیث ادبی از اهمیت والایی برخوردار است و تنها تا وقایع امام حسین (ع) را شامل می‌شود. این در حالی است که متن عربی کتاب از دوران پس از پیامبر (ص) شروع می‌شود و تا آخر خلافت مستعین را در بر می‌گیرد. (این ترجمه در حال حاضر، توسط غلامرضا طباطبایی مجد تصحیح شده که در سال ۱۳۷۲ به دست شرکت انتشارات علمی و فرهنگی چاپ شد.) این ترجمه به سال ۱۳۰۰ هجری در بمبئی چاپ سنگی شده

است. این کتاب مورد استفاده خواندمیر در *حبیب السیر* و *محمدتقی سپهر* واقع شده است. (خرم‌شاهی، ۱۳۶۶ش، ج ۱، ص ۳۰۳)

کتاب *الفتوح* به نام‌های دیگری هم در کتب مختلف شناخته شده، چنان‌که کشف *الظنون* (کاتب چلبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۳۷) از آن با عنوان «فتوحات الشام»، الذریعه (آق‌بزرگ تهرانی، ۱۳۵۷ق، ج ۳، ص ۲۲۰) به نام *الفتوح*، و *تاریخ نگارستان* (غفاری کاشانی، ۱۴۰۴ق، ص ۵) از آن به عنوان «تاریخ فتوح» نام می‌برند.

۳. روش تاریخ‌نگاری ابن اعثم

روش ابن اعثم در تدوین کتاب، روش ترکیبی (در برابر دو روش روایی و تحلیلی) است. مراد از روش ترکیبی در تاریخ‌نگاری آن است که مورخ به جای ذکر روایات مختلف و اسانید یک واقعه، از راه مقایسه و ترکیب و ایجاد سازگاری میان روایات گوناگون، واقعه مذکور را طی یک روایت توضیح دهد. (غلامی دهقی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۹۳)

برخی از نام‌های آشنا در منابع وی، شعبی، نصر بن مزاحم، واقدی، زهری، هشام کلبی هستند. وی پس از ذکر این اسناد می‌نویسد:

«من همه روایات این افراد را با وجود اختلافات موجود در آنها جمع‌آوری کردم و از مجموع آنها یک روایت را با مضمونی واحد ترتیب دادم.» (جعفریان، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۱۲۹، به نقل از ابن اعثم کوفی، ج ۲، ص ۱۴۷-۱۴۹)

چنان‌که گذشت، مؤلف، خود به این روش تصریح کرده است، با اینکه روش ابن اعثم، روش ترکیبی است، در عین حال از ذکر منابع اثر خود غافل نمانده است. گرچه او تأکید می‌کند که احادیث راویان را در هم آمیخته و از مجموع آنها، گزارش تاریخی فراهم آورده است، خوشبختانه در مورد حوادث مهم، باز هم منبع کار خود را یاد می‌کند و در این میان، نام مدائنی بیشتر آورده می‌شود. (غلامی دهقی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۹۳)

بی‌شبهه، یکی از منابع او آثار ابومخنف بوده و افزون بر آن، در سند بالا که از

روایات عاشورایی الفتوح در میزان نقد و بررسی □ ۸۷

طریق کلیبی از وی یاد کرده، در برخی از موارد هم با سند مستقل خود، مطالبی از ابومخنف نقل کرده است. (جعفریان، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۱۳۱، به نقل از الفتوح، ج ۴، ص ۳۲۲) ابن اعثم در اخبار مربوط به جنگ امویان و عباسیان و آغاز خلافت عباسیان به طور مرتب، مطالبی را از مدائنی آورده (همان‌جا، به نقل از ابن اعثم کوفی، ج ۸، ص ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۱۸) و در مورد دیگری، از احمد بن یحیی (بلاذری) نقل‌هایی آورده است. (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۸، ص ۲۱۲)

مقایسه تاریخ ابن اعثم با احادیث مدائنی، بدان سان که به طبری منسوب شده، نشان می‌دهد که ابن اعثم نه تنها دقت و نظارتی مفید نسبت به احادیث یاد شده در اخبار الرسل و الملوک داشته، بلکه جزئیات مهمی را نیز یاد کرده که تنها در کتاب الفتوح وی می‌توان یافت. (مستوفی هروی، ۱۳۷۴ش، ص ۱۶)

شیوه تاریخ‌نویسی او با ابن جریر طبری و سایر مورخان زمان، از دو جهت فرق دارد، یکی آنکه استناد او بیشتر به روایات شیعه است و دیگر آنکه وقایع تاریخی را به صورت داستان نوشته است. (از این رو، بعضی محدثان سنی مذهب او را تضعیف کرده‌اند. (خرمشاهی، ۱۳۶۶ش، ج ۱، ص ۳۰۳)

۴. ابن اعثم و واقعه کربلا

مطالب الفتوح درباره حوادث عراق، افزون بر اخبار آن درباره سایر شهرهاست. یک جلد از چاپ هشت جلدی کتاب درباره کربلاست که از مآخذ دست اول حماسه کربلا محسوب می‌شود، همین متن با اندکی تغییر در مقتل الحسین از خوارزمی آمده است. (جعفریان، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۱۳۱) به همین دلیل می‌توان گفت که ابن اعثم کوفی یکی از پیش‌کسوتان مکتب تاریخ‌نگاری عراق است که پس از طبری، گزارش بسیار مفصلی از حادثه عاشورا به دست می‌دهد. مجموعه گزارش او بیش از ۱۵۰ صفحه است. همان‌طور که قبلاً ذکر شد، ابن اعثم گرایش‌ها و تمایلات شیعی دارد و به نظر می‌رسد، بی‌طرفانه‌ترین گزارش تاریخی از حادثه عاشورا را ارائه کرده است.

بر همین اساس، تنها به روایت‌های اهل سنت بسنده نکرده و برخی روایت‌های شیعی را نیز آورده است و همین به کتابش اعتبار بیشتری بخشیده و آن را والاتر از جایگاه مقتل نگاشته‌های ابن سعد و ابن عساکر و دیگر دگران‌دیشان قرار داده است. (صحتی سردرودی، ۱۳۸۵ش، ص ۳۳)

با دقت در الفتح در خواهیم یافت که این کتاب، در بیشتر موارد، منبع و مرجعی ندارد و نویسنده از مآخذ خود سخنی به میان نیاورده، اما با کمی تفحص در دیگر مآخذ و منابع، می‌توان بسیاری از اخبار کتاب را در سایر منابع یافت. روایان ابن اعثم به روشنی مشخص نیستند. وی همه جا از قول خویش سخن می‌گوید و راوی خود را ذکر نمی‌کند و در سرتاسر کتاب او کلمه «قال» دیده می‌شود که منظور خود ابن اعثم می‌باشد. به نظر می‌رسد ابن اعثم از مقتل ابومخنف استفاده کرده باشد؛ چراکه گزارشات او عمدتاً با طبری و روایات ابومخنف سازگاری دارد و البته نمی‌توان گفت ابن اعثم، گزارش کربلا را از طبری گرفته است، زیرا آن‌ها در یک دوران می‌زیسته و با حدود پنج سال فاصله زمانی وفات یافته‌اند (طبری در سال ۳۱۰ و ابن اعثم در سال ۳۱۴ هجری). از طرف دیگر، روایاتی در گزارش ابن اعثم پیرامون عاشورا دیده می‌شود که خط روشنی از قیام امام حسین (ع) را ترسیم می‌کند و اهداف آن حضرت از این قیام را به خوبی به تصویر می‌کشاند. (برای نمونه، ر.ک: ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۲۱-۲۲) و به نظر می‌رسد ابومخنف این روایات را گزارش کرده است ولی متأسفانه، طبری از آن‌ها چشم پوشیده، و یا وابستگان به امویان این روایات را که افشاکننده ماهیت فاسد و مزورانه حکومتشان بوده، از تاریخ او حذف کرده‌اند. گزارش وی مفصل و در چهارچوب مقتل ابومخنف است و گاه الفاظ و عبارات آن‌ها یکسان است، اما در برخی موارد افزوده‌ها و کمبودها و تفاوت‌هایی با آن دارد. (حسینی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۶۶-۱۶۷)

همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، ابن اعثم منابع خود را ذکر نکرده، به همین دلیل معلوم نیست مطالب خود را از متن دیگران فراهم کرده است یا روایت راویان؛ اما آنچه از بررسی و مقایسه مطالب الفتح با مقتل ابومخنف به دست می‌آید این است

که وی همان روایت ابومخنف را از زبان قصه‌گویان نقل کرده بی‌آنکه بداند آن روایت از ابومخنف است. (همان، ص ۱۶۷) البته ناگفته نماند که الفتوح در بعضی موارد با مقتل ابومخنف یعنی مقتلی که ما امروزه در تاریخ طبری می‌توانیم به آن دسترسی داشته باشیم، یکی است.

۵. مطالب غیر واقعی و تحریفی الفتوح

در گزارش ابن اعثم، عناوین، مطالب و به‌ویژه خواب‌هایی نقل شده که قابل نقد است و گاه در گزارش‌های دیگر وجود ندارد، و ما را در قبول آن موارد مردد می‌کند، برخی موارد ذیلاً بررسی می‌شود:

۵-۱. واقعه ورود حضرت علی (ع) به سرزمین کربلا

در کتاب الفتوح آمده که حضرت علی (ع) پس از رسیدن به کربلا، ماجرای کشته شدن امام حسین (ع) را برای ابن عباس توضیح می‌دهند. افزون بر این مطلب، حضرت جریان عبور حضرت عیسی، حواریون و گریه آن‌ها بر حسین (ع) را برای او نقل می‌کنند و پس از اعطای چند عدد سرگین آهو به او می‌فرمایند: «هر زمانی دیدی این سرگین‌ها به رنگ خون درآمدند، بدان که حسین کشته شده»، علاوه بر این، حضرت برای ابن عباس در مورد خواب خود در همان سرزمین می‌فرمایند، فرشتگان پس از دلداری و تسلیت به من گفتند این جوی خون را که می‌بینی، خون حسین توست که در این محل ریخته می‌شود و بدان که حسینیت را در همین سرزمین قطعه قطعه می‌کنند و...» (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۵۵۰-۵۵۳/ مستوفی هروی، ۱۳۷۴ ش، ص ۵۰۴-۵۰۷)

نقد و بررسی

الف. بررسی سندی:

این روایت تاریخی را می‌توانیم با کمی فحص و بررسی، علاوه بر این کتاب در کتاب بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۸، ص ۱۷۰) علامه مجلسی که او هم از

امالی صدوق (۱۷۱۴ق، ص ۶۹۵) نقل کرده، بیابیم. سند این روایت در *امالی* شیخ صدوق به شرح ذیل می‌باشد:

«حدثنا محمد بن احمد السناني (رضی الله عنه)، قال: حدثنا احمد بن يحيى بن زكريا القطان، قال: حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب، قال: حدثنا تميم بن بهلول، قال: حدثنا علي بن عاصم، عن الحسين بن عبد الرحمن، عن مجاهد، عن ابن عباس:...»

– تعبیر رجالیون در مورد حال روایی روات

نفر اول، راوی روایت یعنی محمد بن احمد سنانی: مجهول من مشایخ الصدوق، اکثر الروایة عنه فی کتبه مترضیا علیه. (موسوی خویی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۶، ص ۲۳/ جواهری، ۱۴۱۷ق، ص ۴۹۵)

احمد بن یحیی زکریا القطان: مجهول. (جواهری، ۱۴۱۷ق، ص ۵۰)

بکر بن عبدالله بن حبيب مزنی: مجهول. (همان، ص ۹۱)

نعیم بن بهلول: مجهول. (همان، ص ۹۴)

علی بن عاصم: جلیل الا انه لم تثبت وثاقته. (همان، ص ۴۰۰)

حسین بن عبدالرحمن: مجهول. (همان، ص ۱۷۱)

مجاهد: روی فی تفسیر القمی عن علی و موثقه. (همان، ص ۴۸۰)

ابن عباس نیز نیاز به معرفی ندارد، ولی آنچه در افراد این سند قابل ملاحظه است، مجهول بودن چهار تن از روات است. به همین دلیل، رجالیون به این گونه سندها اعتنایی ندارند و آن را ملاک اعتبار نمی‌دانند. لذا ما هم بنا بر نظر رجالیون این روایت را از دایره اعتبار خارج می‌کنیم.

ب. نقد محتوایی:

گرچه نقد کردن از جهت محتوا، آن هم نقد روایات مربوط به زندگانی ائمه اطهار، کار بسیار مشکلی است، در نقد این روایت تاریخی می‌توان گفت، چرا در این روایت سخن از سرگین و پشکرة آهوست، آیا روایتی آن هم مربوط به خون حضرت حسین (ع) در سرزمین کربلا، با این لفظ عنوان در شأن امام است؟ یعنی

شأن امام (ع) را پایین نمی آورد؟ آیا نمی شد به جای سرگین، از خاک، آن هم تربت امام که طبق روایات متعدد از قداست خاصی برخوردار است، استفاده شود؟ ضمناً این واقعه در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و یا مقتل الحسین خوارزمی (که اکثر اقوال خود را از ابن اعثم گرفته است) به گونه ای معقول تر و نه به این کیفیت نقل شده است. (ر.ک: ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۳، ص ۱۶۹-۱۷۰/ خوارزمی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۶۴)

۵-۲. خواب امام حسین (ع) پیش از رسیدن نامه یزید به مدینه

وقتی ولید، ابن زبیر و امام را برای بیعت خواست، آن حضرت به ابن زبیر گفت: «من دیشب در خواب دیدم که منبر معاویه واژگون شده بود و آتش از خانه اش شعله می کشید، من آن را به مرگ او تعبیر کردم و اکنون فکر می کنم زمان آن رسیده است و او می خواهد پیش از اینکه دیگران آگاه شوند، از ما بیعت بگیرد.» (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۱۲/ مستوفی هروی، ۱۳۷۴ش، ص ۸۲۳) این خواب در مقتل الحسین خوارزمی نیز آمده که به تصریح نویسنده، آن را از الفتوح ابن اعثم گرفته است. (خوارزمی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۶۴)

۵-۳. خواب امام به هنگام حرکت از مدینه

امام بعد از آنکه به زیارت قبر جدش رفت و تا صبح گریه کرد، هنگام فجر، رسول الله را در خواب دید:

«در خواب دید که گروهی از فرشتگان، اطراف رسول الله را گرفته اند. آن گاه رسول الله، حسین را به سینه اش چسباند و بین دو چشمان او را بوسید و گفت: حییبی یا حسین (ع) گویی تو را به زودی در سرزمین کربلا در میان گروهی از امتم به خون آغشته و سر بریده می بینم، در حالی که تو تشنه ای و از آب دادن به تو دریغ می ورزند، اما با این حال امید شفاعتم را دارند. آن ها نزد خداوند هیچ مقامی ندارند، حییبی حسینم! پدر و مادر و برادرت نزد من اند و منتظر تو هستند. تو در بهشت درجاتی داری که به آن نایل نمی شوی مگر با شهادت. حسین (ع) گفت: مرا نیازی به برگشت

به دنیا نیست، دوست دارم در کنار تو منزل گزینم. رسول الله فرمود: باید به دنیا برگردی تا شهادت روزی تو شود و ثواب عظیمی را که خداوند برای تو نوشته به دست آوری. وقتی حسین(ع) از خواب بیدار شد، خواب خود را برای خاندان خود نقل کرد و چنان مامی در بنی هاشم و اهل بیت برپا شد که در شرق و غرب عالم نبود. (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۱۹/ مستوفی هروی، ۱۳۷۴ش، ص ۸۳۱)

گرچه تحقق چنین خواب‌هایی غیر ممکن نیست، این مورد در منابع قبل از ابن اعثم وجود ندارد. لازم است ذکر شود که این خواب در منابع بعد از او به نقل از ابن اعثم نقل شده است. (ر.ک: خوارزمی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۷۰-۲۷۱) جای سؤال است که چرا این خواب‌ها بیشتر در الفتوح به چشم می‌خورد، ولی در کتب تاریخی پیشین به این صورت یافت نمی‌شود و آیا این نوع تاریخ‌نویسی سبب نمی‌شود کتاب افسانه‌گون تلقی شود؟



۵-۴. خواب امام حسین(ع) در شب عاشورا

حسین(ع) جد، پدر، ماکدر و پیرا درش حسن(ع) را در خواب دید که به او فرمودند: «ای حسین! تو به زودی نزد ما می‌آیی، آن‌گاه حسین(ع) به خواهرش گفت: به خدا آن کار نزدیک است و شکی در آن نیست.» (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۹۷/ مستوفی هروی، ۱۳۷۴ش، ص ۹۰۰)

از این دست خواب‌ها در گزارش‌های ابن اعثم، به وفور مشاهده می‌شود که از ذکر برخی از آن‌ها چشم می‌پوشیم. در گزارش‌های دیگر (ر.ک: ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۴، ص ۵۶/ ذهبی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۷۴۸/ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۶۷ و ۱۷۶، که تقریباً این خواب‌ها شبیه همدیگر است.) از جمله روایت ابومنخنف (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۱۶)^۱ چند خواب نقل شده که کاملاً معقول و قابل پذیرش است.

۱. البته این خواب در تاریخ طبری و منابع دیگر [بالا] موجود است اما نه به این شکل که در الفتوح نقل شده، بلکه امام حسین در خواب خود، فقط از پیامبر نام می‌برند و حرفی از حضرت امیر، حضرت زهرا و امام حسن(علیهم السلام) نیست.

این خواب، عیناً نیز در لیهوف سید بن طاووس نقل شده است. (ابن طاووس، ۱۴۱۷ق، ص ۵۵)

۵-۵. تمجید از عمر و خیرخواهی و درخواست دعا از ابن عمر

این مطلب که امام به هنگام خروج، به سمت کوفه خطاب به ابن عمر می‌فرماید: «اگر من بر خطایم، نصیحتم کن، سخن تو را می‌شنوم» و «اگر پدرت زنده بود، حتماً مرا یاری می‌کرد.» (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۲۶) با تفکر و اندیشه اهل بیت سازش ندارد و با مسلمات تاریخی و روایی ناهمسوست و در برخی منابع بعد از او چون *مقتل الحسین خوارزمی* (۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۸۰) به تصریح از ابن اعثم نقل شده است.

سؤال اینجاست که عمر به این وصف که همیشه دستگیر اهل بیت باشد، شناخته نشده، و گفته‌ها و عملکردهای اهل بیت در جای جای زندگی پربرکت خود این رویداد حقیقتاً جعلی را نفی می‌کند.

۵-۶. وصیت امام به محمد بن حنفیه

گفت‌وگویی محمد بن حنفیه با امام حسین (ع) در سحرگاه حرکت از مدینه، در همه روایت‌ها، تقریباً به طور مشابه نقل شده است؛ ولی در ذیل این گفت‌وگو در گزارش ابن اعثم مطلبی آمده است که در منابع دیگر قبل از این کتاب وجود ندارد، امام در پایان این صحبت، به محمد بن حنفیه گفت: «ای برادر تو باید در مدینه بمانی و چشم من باشی تا هیچ چیز از کارهای ینان از من پوشیده نماند. پس از آن حسین (ع) دوات و بیاضی خواست و وصیت‌نامه‌ای نوشت.» (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۲۱) وصیت به محمد بن حنفیه و این سخن امام: «انی لم اخرج اشرا ولا بطرا ولا ظالما ولا مفسدا بل انما ارید طلب الاصلاح فی امة جدی...» فقط

۱. لو ان اباک عمر بن الخطاب ادرک زمانی نصرنی کنصرتہ جدی و اقام من دونی قیامه بین یدی جدی، یا ابن عمرا فان کان الخروج معی مما یصعب علیک و یثقل فانت فی اوسع العذر، و لکن لا تترکن لی الدعاء فی دبر کل صلاة، و اجلس عن القوم و لا تعجل بالبیعة لهم حتی تعلم الی ما تزول الامور.

در گزارش ابن اعثم آمده، یا این سخنان و پیشنهاد ابن حنفیه به امام و دستور ماندن او در مدینه فقط در الفتوح ابن اعثم وجود دارد و از قرن هفتم به بعد در گزارش های دیگر همچون مقتل خوارزمی (۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۷۱-۲۷۳)، مناقب ابن شهر آشوب (۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۲۴۰)، لهوف سید بن طاووس (۱۴۱۷ق، ص ۳۹-۴۰)، مشیر الاحزان ابن نمای حلی (۱۴۰۶ق، ص ۳۹)، العوالم بحرانی (۱۳۶۵ش، ص ۱۷۶-۱۷۹ و ۳۲۳) و... نقل شده است.

این وصیت از چند جهت قابل تردید است و بعید نیست که این قسمت توسط هواداران مختار یعنی کیسانیه یا عباسی ها که خلف کیسانیه بوده اند، جعل شده باشد تا امامت محمد بن حنفیه را ثابت کنند و او را طبق این وصیت، جانشین امام بدانند. و جمله «انی لم اخرج اشرا ولا بطرا ولا ظلما ولا مفسدا بل انما ارید طلب الاصلاح فی امة جدی محمد (صلی الله علیه و سلم) ارید ان امر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی محمد (صلی الله علیه و سلم) و سیره ابی علی بن ابی طالب و سیره الخلفاء الراشدین المهدیین رضی الله عنهم...» (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۲۱) هر چند محتوای خوبی دارد، اما چون ضمن وصیت به محمد بن حنفیه آمده، نمی توان آن را به امام نسبت داد، به خصوص از ظاهر سخن پیداست که آن حضرت به قصد قیام در برابر یزید از مدینه خارج شده، در حالی که خارج شدن وی از مدینه به قصد پناه بردن به کعبه بود. بنابراین، درستی انتساب این سخن به امام نیز قابل تردید است؛ البته محتوای سخن صحیح است و کاملاً با هدف قیام امام حسین (ع) و حرکتش از مکه به سوی عراق هم خوانی دارد. (حسینی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۷۹)

۵-۷. اصطلاح الخلفاء الراشدون

محمد بن حنفیه به حضرت حسین (ع) پیشنهاد کرد که از شهری به شهر دیگر برو، نمایندگان خود را به سوی مردم فرست، چنان که بتوانی مردمان را به بیعت خویش خوانی. اگر مردم با تو بیعت کنند و تو را متابعت نمایند، خداوند را

شکرگزاری و... (مستوفی هروی، ۱۳۷۴ش، ص ۸۳۲) در ادامه محمد به امام عرضه می‌دارد: «فاقت فیهم بما یقوم النبی (ص) والخلفاء الراشدون من بعده حتی یتوفاک الله و هو عنک راض والمؤمنون کذلک کما رضوا عن ابیک و اخیک» (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۲۰) در منابع قبل و بعد از الفتوح مثلاً ابومخنف، دینوری، بلاذری، یعقوبی و یا طبری، این عبارت و یا عبارتی شبیه به این دیده نمی‌شود، به علاوه که اصطلاح «خلفای راشد» در زمان امام رایج نبوده است. قابل توجه اینکه این عبارت در ترجمه الفتوح هم موجود نیست. البته گفتنی است این اصطلاح به معنی امروزی آن که مورد نظر دانشمندان شیعی و سنی است، یعنی خلفای اربعه، ابوبکر، عمر، عثمان و امام علی (ع) در آن روزگار بدین شکل و معنا رواج نداشته است، البته از پیامبر (ص) روایتی نقل شده که می‌فرماید: «فعلیکم بستنی و سنه الخلفاء الراشدین المهدیین فتمسکوا بها و عضوا علیها بالنواجذ...» (دارمی، ۱۳۴۹ق، ج ۱، ص ۴۵ / ابن ماجه، بی تا، ج ۱، ص ۱۶ / ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۱۵۰ / نیشابوری، بی تا، ج ۱، ص ۹۶-۹۷) با بررسی کامل از دیدگاه شیعی، می‌توان فهمید که منظور از «الخلفاء الراشدون» در این روایت، ناظر به اهل بیت پیامبر (ص) است نه خلفای پس از ایشان (ابوبکر، عمر و عثمان)، گرچه برخی دانشمندان، همچون علامه عسکری در معالم المدرستین، این روایت و امکان صحت آن را مردود می‌شمارند. (۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۳۳) از سوی دیگر، علمای اهل سنت، همچون ترمذی آن را صحیح می‌خوانند. (۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۱۵۰) به تعبیر علامه امینی (۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۳۲ و ج ۶، ص ۳۳۰) باید گفت: کسانی که به هدایت پیامبر راه نیافته‌اند و در کوچک‌ترین قضایا و مسائل شرعی درمی‌مانند و از پاسخ‌گویی به آن عاجز می‌شوند و از اهل آن یعنی امیر مؤمنان (ع) سؤال می‌کنند، و «لولا علی لهلک عمر و...» بر زبان می‌رانند (ر.ک: امینی، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۹۷؛ ج ۴، ص ۶۴ و ۶۶؛ ج ۶، ص ۸۱، ۹۳، ۹۴، ۱۰۱ و...) آیا ایشان را می‌توان راشد و مهدی دانست، آیا ایشان، پیرو سیره پیامبرشان بودند، و آیا از لحاظ عقلی، تمسک به چنین افرادی صحیح است؟ حتی اگر به قول اهل سنت، اجتهاد و در پی آن دچار خطا و اشتباه

شده باشند؟ بنابراین باید گفت اگر این اصطلاح را که پیامبر به کار برده‌اند، گرچه علمای شیعه از نقل آن خودداری کرده‌اند و نمی‌توان آن را در کتب شیعه یافت، ناظر به اهل بیت است و نه خلفای راشدی که منظور اهل سنت است و به نفع خود برداشت کرده‌اند. به هر حال، این عبارت در *الفتوح*، چنان‌که از سیاق برمی‌آید، به معنای خلفای اربعه است نه آنکه مدّ نظر شیعیان است. لذا از نظر ما، این عبارت نیز جزء همان تحریفات روایی از امام حسین (ع) در جریان عاشورا است.^۱

۵-۸. خروج امام از مدینه در سوم شعبان^۲

حرکت امام در منابعی دیگر، همچون *انساب الاشراف* (بلاذری، ۱۳۹۷ق، ج ۳، ص ۱۶۰) و *یاتاریخ طبری* از قول ابومخنف (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۳۸۱) و همچنین *البدایة و النهایة* (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۵۸) در ۲۸ رجب، و ورودش به مکه در سوم شعبان ذکر شده است؛ اما در *الفتوح* این خروج سوم شعبان دانسته شده، که احتمالاً ابن اعثم، این مطلب را با زمان ورود امام به مکه که در سوم شعبان بوده، خلط کرده، و یا اینکه این سهواً از جانب نسخه‌نویسان *الفتوح* صورت گرفته است. ضمناً خوارزمی، این مطلب را، به نقل از ابن اعثم، در مقتل خود آورده است. (۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۷۳)

۵-۹. برنامه‌ریزی هانی برای قتل ابن زیاد^۳

این کار، در دیگر گزارش‌ها، به شریک بن اعور نسبت داده شده است. (ابوحنیفه دینوری، ۱۳۶۸ش، ص ۲۳۴/ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۳۶۳/ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۴، ص ۲۶/ همو، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۵۳) که البته در ترجمه *الفتوح* هم این برنامه‌ریزی به شریک منسوب است. به علاوه، در ترجمه آمده: «وقتی شریک از ابن زیاد هر

۱. ان شاء الله در مقالی دیگر، این روایت و اصطلاح مذکور را به طور کامل، همراه با نقد تاریخی و امروزی بررسی خواهیم کرد.

۲. رک: ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۲۱-۲۲/ مستوفی هروی، ۱۳۷۴ش، ص ۸۳۶

۳. ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۴۵-۴۶/ مستوفی هروی، ۱۳۷۴ش، ص ۸۴۹-۸۵۰

چیزی می‌پرسد تا مسلم برای قتل ابن زیاد پا پیش نهد، هانی او را به دلیل وجود زنان و اطفال در خانه وی، از این اقدام منصرف می‌کند. در حالی که در منابع دیگر و یا خود الفتوح، عدم تمایل مسلم به خاطر حدیث پیامبر (ص) مانع از اقدام مسلم برای قتل ابن زیاد شد. (مستوفی هروی، ۱۳۷۴ش، ص ۸۴۹-۸۵۰) البته در برخی منابع، به علاوه این دلیل، روایتی که در ذیل می‌آوریم، نیز نقل شده است.

۵-۱۰. انتساب حدیث «الایمان قید الفتک» به امام علی (ع)^۱

این روایت در منابع دیگر، از رسول الله روایت شده است. (ابوحنیفه دینوری، ۱۳۶۸ش، ص ۲۳۵ / ابن قتیبہ دینوری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۹ / اصفهانی، بی تا، ص ۱۰۲ / ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۴، ص ۲۷) به علاوه در کافی به سند شیخ کلینی و از قول امام صادق (ع) به نقل از پیامبر آمده: «ان الاسلام قید الفتک». (کلینی، ج ۷، ص ۳۸۵ / ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۳۶۴) البته در الکامل ابن اثیر از امیرمؤمنان به نقل از پیامبر آمده: «...فحدیث حدثه علی عن النبی صلی الله علیه و [آله] سلم ان الایمان قید الفتک...» (۱۳۸۵ق، ج ۴، ص ۲۷) که تنها، ابن اثیر بدین شکل نقل کرده است.

۵-۱۱. آگاه شدن امام از قتل مسلم، قبل از حرکت از مکه^۲

امام، خیر شهادت مسلم را در مکه و پیش از حرکت به سوی عراق از کسی که از کوفه خبر می‌آورد، شنید و پس از آن حرکت خود را آغاز کرده است، اما طبق منابع دیگر، مسلم در همان روز حرکت امام از مکه به سمت عراق، در کوفه علیه عبیدالله قیام کرد و فردای آن روز نیز به شهادت رسید. (بلاذری، ۱۳۹۷ق، ج ۳، ص ۱۶۰ / ابوحنیفه دینوری، ۱۳۶۸ش، ص ۲۴۲-۲۴۳ / مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۶۰ / ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۵۸ / تمامی منابع غیر از الاخبار الطوال، روز شهادت مسلم را هم‌زمان با حرکت امام در «یوم الترویة» نوشته‌اند) گرچه ممکن است مورخان و ابن اعثم نیز در بیان اسامی روزها و سالها دچار اشتباه و خلط شده باشند.

۱. ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۴۳.

۲. همان، ج ۵، ص ۶۴-۶۵ / مستوفی هروی، ۱۳۷۴ش، ص ۸۶۶-۸۶۷.

۵-۱۲. دیدار فرزددق با امام در شقوق^۱

فرزددق، امام را در شقوق (محللی نزدیک عراق) (حموی، ۱۹۹۵م، ج ۳، ص ۳۶۵) دید. ^۲(ابوحنیفه دینوری، ۱۳۶۸ش، ص ۲۴۵/واقدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۴۵۳/ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۴، ص ۴۰) و خبر شهادت مسلم را به او داد و آن حضرت برای او طلب رحمت کرد، و فرزددق شعر «ان تكن الدنيا لفيسه...» را خواند. فرزددق در منزل بعدی، شعر معروف خود، «هذا الذي تعرف البطحاء ووطنه» را برای پسر عموی خود خواند و گفت که آن را برای امام حسین (ع) سروده است. (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۷۱/مستوفی هروی، ۱۳۷۴ش، ص ۸۷۳) در حالی که امام قبل از حرکت از مکه، از شهادت مسلم باخبر شده بود و فرزددق نیز این شعر را سالها بعد، در زمان هشام بن عبدالملک برای امام سجاد (ع) سروده است. (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۱۰۸/برای مطالعه بیشتر درباره سند و بررسی این شعر، ر.ک: شهیدی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۱۲-۱۳۲) کشف الغمه اربلی نیز دیدار فرزددق با امام در شقوق و شعرو وی را از الفتوح نقل کرده، چراکه وی تصریح می کند که این جریان و این قصیده را در سن نوجوانی در الفتوح خوانده و مطلب را از آن نقل کرده است. (۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۵۵)

۵-۱۳. فرود اختیاری در کربلا

طبق گزارش ابن اعثم، حرّ در منطقه «عذیب الیهجانات»، راه را بر امام بست و به دستور ابن زیاد مانع حرکت او شد. (بلاذری، ۱۳۹۷ق، ج ۳، ص ۱۷۱/طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۰۴/ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۷۳) زهیر بن قین از او خواست که آن‌ها را به سوی کربلا، کنار شط فرات بفرستد. امام با شنیدن نام کربلا فرمود: «اللهم انی اعوذ بک من الكرب و البلاء» وقتی امام به کربلا رسید، پرسید: «آیا نام اینجا کربلاست؟ گفتند: آری. آن‌گاه به یارانش فرمود: «فرود آید اینجا جای اندوه و

۱. ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۷۱/مستوفی هروی، ۱۳۷۴ش، ص ۸۷۳

۲. در روایت‌های دیگر، دیدار حسین بن علی (ع) با فرزددق در صفاح، محللی نزدیک مکه آمده است.

روایات عاشورایی الفتوح در میزان نقد و بررسی □ ۹۹

بلاست، اینجا جای منزل کردن کاروان و پی کردن شتران و ریختن خون ماست.» (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۸۱)
این گزارش با دیگر گزارش‌ها تفاوت دارد و در اصل خبر تناقض دیده می‌شود: وقتی ابن زیاد به حر دستور می‌دهد که مانع حرکت امام شود، چطور اجازه می‌دهد که امام تا کربلا برود؟

خبر منزل کردن اختیاری آن حضرت در کربلا، فقط در مقتل ابن اعثم و پس از آن در مقاتل داستانی آمده و یکی از مشخصات گزارش‌های داستانی است. (حسینی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۷۵) البته در لهورف سید بن طاووس نیز دقیقاً عین عبارات ابن اعثم نقل شده است. (ابن طاووس، ۱۴۱۷ق، ص ۴۹) به جز الفتوح ابن اعثم و امالی شیخ صدوق (۱۴۱۷ق، ص ۲۱۸) در روایت‌های دیگر که قبل از قرن پنجم و یا منابع معتبر پس از قرن پنجم نگاشته شده، این مطلب که امام خود، دستور توقف در کربلا را صادر کرده باشد، وجود ندارد، بلکه در همه تصریح شده است که حر مانع حرکت امام شده است. (بلاذری، ۱۳۹۷ق، ج ۳، ص ۱۶۹ / ابوحنیفه دینوری، ۱۳۶۸ش، ص ۲۵۱ / طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۰۸ / ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۴، ص ۵۱ / ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۸۱) به علاوه سوز و گدازی که در این منابع وجود دارد، در منابع قبلی دیده نمی‌شود.

۵-۱۴. فرستادن نیرو از طرف ابن زیاد در هفت نوبت به سوی کربلا و اینکه لشکر کوفه ۲۴ هزار نفر بودند.

عبارت بدین صورت است: «فخرج الی عمر بن سعد فی الف فارس بعد ان اکرمه ابن زیاد و اعطاه و حباه، و اتبعه بحجار بن ابجر فی الف فارس، فصار عمر بن سعد فی اثین و عشرين الفا ما بین فارس و راجل.» (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۹۰-۹۲)

در صورتی که در دیگر منابع تعداد نیرویی که ابن زیاد به جنگ با حضرت حسین (ع) فرستاد، حدود چهار هزار نفر نوشته شده است و البته در چهار

نوبت (واقدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۲۸ و ج ۱، ص ۴۶۴/ بلاذری، ۱۳۹۷ق، ج ۳، ص ۱۷۸/ ابوحنیفه دینوری، ۱۳۶۸ش، ص ۲۵۳/ یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۳/ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۰۹/ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۴، ص ۵۲/ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۳۲ و ج ۸، ص ۱۶۹) و شاید بتوان گفت اغراق گویی در کثرت نیرو چنان که در منابع بعدی به وضوح قابل مشاهده است، ابتدا از الفتح آغاز شد و دستاویزی شد برای کتب معتبر و دسته اول تحریفی همچون *روضه الشهداء* و...، گرچه همیشه امکان تصحیف واژه و اشتباه نسخه نویسان نیز وجود دارد؛ و البته ابن اعثم در جایی دیگر می نویسد:

«فوثب اصحاب الحسین فخرجوا من باب خندقهم، و هم یومئذ اثنان و ثلاثون فارسا و اربعون راجلا، و القوم اثنان و عشرون الفا لا یزیدون و لا ینقصون» (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۱۰۱) که باز این عبارت که «لا یزیدون و لا ینقصون» با گفته بالا در تناقض است. به علاوه که در این عبارت، تعداد سپاه مقابل، ۲۲ هزار نفر نقل شده است. در لکھوف نیز نقل شده است که ابتدا سپاه عمر بن سعد، بیست هزار نفر بودند ولی این زیاد تا روز ششم محرم، سربازانی برای او فرستاد تا در نهایت به بیست هزار نفر رسیدند. (ابن طاووس، ۱۴۱۷ق، ص ۵۲)

۵-۱۵. رخصت یاران از طرف امام، از سپاه دشمن در شب نهم محرم^۱

در منابع و گزارش های دیگر، این رخصت برای یک شب عبادت و تهجد بیشتر و آمادگی بهتر در شب دهم ذکر شده که به نظر می رسد عاقلانه تر و منطقی تر باشد. (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۱۶-۴۱۷/ ابوحنیفه دینوری، ۱۳۶۸ش، ص ۲۵۵-۲۵۶/ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۴، ص ۵۷/ رازی، ۱۳۵۷ق، ج ۲، ص ۷۴/ مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۳۶۴/ ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۳۳۷)

۵-۱۶. حفر چاه در کربلا^۲

ابن زیاد برای عمر سعد، نامه نوشت: «اما بعد، به من خبر رسیده که حسین (ع) و

۱. ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۹۸-۹۹

۲. همان، ج ۵، ص ۹۱-۹۲/ مستوفی هروی، ۱۳۷۴ش، ص ۸۹۳

یاران او چاه‌هایی کنده‌اند و از آن آب برمی‌دارند، پس از وقوف بر نامه، جلوی کنار حسین را بگیر و نگذار قطره‌ای از آب فرات به او برسد؛ چراکه ایشان بودند که عثمان را آب ندادند پس تو هم به ایشان آب نده.» (همان‌جا) این قضیه نیز واقعیت ندارد و فقط در گزارش ابن اعثم و بعدها در *نسخ التواریخ* (سپهر، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۹۵) با تفصیل بیشتر آمده است که امام چاهی کند و همه یاران از آن سیراب شدند و دوباره چاه خشک شد. (حسینی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۷۷) بدون شک این جریان بی‌پایه و اساس، نیز ساختگی است. اینکه حادثه‌ای پس از حدود ۲۵۰ سال، بدون اینکه در منابع دیگر آمده باشد، گفته شود، جای تردید و تأمل دارد.

۵- ۱۷. عبدالله بن مسلم اولین شهید بنی‌هاشم

ابن اعثم، اولین فردی را که از بنی‌هاشم به میدان رفت، عبدالله بن مسلم و پس از آن جعفر بن عقیل و عبدالرحمن بن عقیل می‌داند و مجموع شهدای بنی‌هاشم را دوازده نفر یاد می‌کند. (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۱۱۰) در روایت‌های دیگر، اولین شهید بنی‌هاشم، علی اکبر (ع) و تعداد شهدای بنی‌هاشم، ۱۹ تا ۲۲ ذکر شده است. (ابوحنیفه دینوری، ۱۳۶۸ش، ص ۲۵۶-۲۵۷/طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۴۶-۴۴۷/ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۴، ص ۷۴/ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۸۵) گفتنی است که شهادت عبدالله بن مسلم در این منابع پس از علی اکبر (ع) نقل شده است نه به عنوان اولین نفر، که شاید در این مورد نیز بتوان گفت ابن اعثم در نقل خود دچار اشتباه شده است، گرچه باز بعید نیست که نسخه‌نویسان به اشتباه، ترتیب این دو نفر را به هم زده باشند، ابن اعثم تعداد یاران امام را ۳۲ سوار و چهل پیاده و به ترتیب نبرد، ۲۳ نفر را نام می‌برد (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۱۰۱-۱۱۶) که با گزارش ابومخنف در *تاریخ طبری* همسان است. (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۲۲) البته در *روضه الشهداء* مرحوم کاشفی نیز عبدالله بن مسلم به عنوان اولین شهید بنی‌هاشم معرفی شده است که بعید نیست مرحوم کاشفی این روایت را از الفتوح نقل کرده باشد. خوارزمی نیز این نقل را از ابن اعثم گرفته است. (کاشفی، ۱۳۸۴ش، ص ۶۸۳/خوارزمی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۷)

۵-۱۸. جریان حضرت علی اصغر(ع)(عبدالله رضیع)

ابن اعثم درباره به شهادت رسیدن حضرت علی اصغر(ع)(عبدالله رضیع) این طور شرح می دهد:

«حسین تنها ماند، نفر دومی با او نبود مگر پسر او علی که در آن وقت ۲۳ سال داشت. وی مریض بود. علاوه بر او، پسر دیگری که شیرخواره بود داشت، که به او علی می گفتند. حسین به سمت خیمه رفت و گفت آن طفل را به من دهید تا با او وداع کنم. پسر بچه را به او دادند. حسین شروع به بوسیدن او کرد و گفت: ای پسرکم، وای بر این قوم که با جدت محمد مصطفی(ص) این چنین در جنگند. در همین حین بود که تیری از جانب دشمن بر گلوی این طفل جای گرفت و او را در جا شهید کرد. حسین از اسب خود پیاده شد و با نوک شمشیر خود قبری حفر کرد و بر او نماز خواند و او را دفن کرد. (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۱۱۵)

این نقل، نقلی صحیح است چراکه در طبری(۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۴۸) نقل شده و هم چنین در منابع اولیه(واقعی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۷۱/ ابوحنیفه دینوری، ۳۶۸ش، ص ۲۵۸/ ابن اثیر، ۳۸۵ق، ج ۴، ص ۷۵/ ابن کثیر، ۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۸۶) به همین شکل دیده می شود ولی آنچه درخور توجه است، این است که در مقاتل مکتوب از قرن هفتم به بعد، همچون *روضه الشهداء* مرحوم کاشفی، این خبر، به شکلی دیگر که در ترجمه *الفتوح* موجود است، نقل شده است. (کاشفی، ۱۳۸۴ش، ص ۷۵۳-۷۵۶) خبر، اولین بار در *تذکره الخواص* سبط بن جوزی(م ۶۵۴ق) نقل شده که در ترجمه *الفتوح* توسط هروی مستوفی برگردان و نقل شده است. این احتمال نیز وجود دارد که ترجمه *الفتوح* با نسخ متعددی که موجود بوده، از روی *تذکره الخواص* نوشته شده باشد، و یا نسخه نویسان با توجه به میزان اطلاعات خود، و خبر مشهوری که در آن زمان رواج داشته، آن را در نسخه ترجمه افزوده باشند، این خبر جعلی در ترجمه *الفتوح* پس از خبری نقل شده که عربی آن در بالا ذکر شد، با این حال، به نظر می رسد این نقل در نسخه اصلی *الفتوح* وجود نداشته است، اصل خبر در ترجمه *الفتوح* به این صورت است:

«بعد از آن، طفل شیرخوار خود را که علی اصغر نام داشت و از تشنگی اضطراب

می‌نمود در پیش زین گرفته میان هردو صف برد و آواز برآورد: ای قوم اگر من به زعم شما گناهکارم، این طفل گناهی نکرده او را جرعه‌ای آب دهید. چون آواز حسین شنیدند، یکی از آن گروه، تیری به سوی آن حضرت روان کرد. آن تیر بر گلوی آن طفل شیرخواره آمد و از آن سوی بر بازوی حسین رسید. آن حضرت، تیر را بیرون آورد و هم در آن ساعت، آن طفل جان بداد. آن سرور، آن طفل را آورد و به مادرش داد و فرمود: بگیر فرزند خود را که از حوض کوثر سیراب گردید.» (مستوفی هروی، ۱۳۷۴ش، ص ۹۰۸)

این عبارت از لحاظ محتوا، دقیقاً همچون عبارت سبط بن جوزی در تذکرة الخواص است. درباره علت ضعیف بودن خیر، همان‌طور که قبلاً ذکر شد، همین بس که آن در قرن هفتم پیدا شد و در منابع پیشین دیده نمی‌شود. در بررسی محتوایی این روایت تاریخی، عملکرد ائمه در طول زندگانی، گواهی بر جعلی بودن آن است؛ چراکه ائمه (ع) هیچگاه تن به ذلت نمی‌دادند و از کسی ذلیلانه، منقادانه و ملتسمانه درخواستی نمی‌کردند که عزت نفس خود را زیر پای گذارند، چنان‌که گفتارهای قرآن و روایات و سیره ایشان دلالت بر همین مطلب می‌کند: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون: ۸). و عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است.

«قال الامام الحسين(ع): موت فی عز خیر من حیاة فی ذلّ، و انشاء(ع) یوم قتل:

الموت خیر من رکوب العار والعار اولی من دخول النار

والله ما هذا و هذا جاری

(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۱۹۲)

«قال الامام الصادق(ع): ان الله تبارک و تعالی فوض الی المؤمن کل شیء الا اذلال

نفسه.» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۵، ص ۶۳)

«قال الامام زین العابدین(ع): ما یسرني بنصیبی من الذل حمر النعم.» (مجلسی،

۱۴۰۳ق، ج ۴۶، ص ۱۰۰)

«قال رسول الله(ص): من أقر بالذل طائعا فليس منا اهل البيت.» (ابن شعبه حرانی،

(۱۳۹۴ق، ص ۵۸)

«قال الامام الحسين (ع): الا إن الدّعی ابن الدّعی قد ركز بین اثنتین بین السّلة والدّلة، وهیهات منا الدّلة، یأبی الله ذلك ورسوله و المؤمنون، و حجور طابت و طهرت، و انوف حمیة، و نفوس ایبة، من أن نؤثر طاعة اللّئام علی مصارع الكرام.» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۳، ص ۲۴۹-۲۵۰/ ابن شعبه حرانی، ۱۳۹۴ق، ص ۱۷۱/ برای مطالعه بیشتر در زمینه روایتی از این دست، ر.ک: محمدی ری شهری، بی تا، کتاب الدله، ج ۲، ص ۹۸۲-۹۸۴ و کتاب العزّة، ج ۳، ص ۱۹۵۵ و ۱۹۶۴)

تمامی این آیات و روایات، نشان از آن دارد که ائمه معصومین (ع) نه فقط مردم را از زیر پا گذاشتن عزّت نفس و کرامت خود نهی می کرده‌اند، که خود نیز در این مسیر پیشوا و راهبر متمسک امت بوده‌اند. به هر حال، از این روایات برمی آید که مؤمن حتی اگر بمیرد، هیچ گاه تن به ذلت نمی دهد و خداوند نیز اختیار خوار کردن خود را به او نداده است.

۵-۱۹. اصابت تیرهای متعدد به بدن شریف امام حسین (ع)

در بخشی از مقتل الحسین الفتوح ابن اعثم می خوانیم: «او را از آب نوشیدن باز داشتند، فردی از دشمن که مکتبی به ابوالجنوب جعفی بود». البته در ترجمه الفتوح آمده که نام وی ابوالحنوق جعفی است. (مستوفی هروی، ۱۳۷۴ش، ص ۹۱۱) در مقتل الحسین خوارزمی هم که صریحاً از ابن اعثم نقل کرده، ابوالحتوف جعفی آمده است. (۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۸-۳۹) تیری به سمت آن حضرت روانه داشت که به پیشانی آن حضرت برخورد کرد، حسین آن تیر را از پیشانی خود بیرون آورد و این در حالی بود که خون از صورت و محاسنش جاری بود. حسین گفت: «خداوندا، تو شاهدی که این قوم سرکش و عصیانگر با بنده‌ات چه می کنند. خدایا ایشان را نابود کن و بر روی زمین، احدی از ایشان را باقی مگذار و تا ابد آنان را نیامرزد.» سپس مانند یک شیر غضبناک بر آنان حمله برد. (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۱۱۸)

روایات عاشورایی الفتوح در میزان نقد و بررسی □ ۱۰۵

گزارشاتی (برای نمونه ر.ک: کاشفی، ۱۳۸۴ش. ص ۶۷۸-۷۷۰)^۱ در مقاتل وجود دارد مبنی بر اینکه امام حسین(ع) در روز عاشورا از طرف دشمن، تیرهایی خورد. تیری به قلب او خورد و او باز جنگید. تیری به سر او خورد و او تیر را بیرون کشید و باز جنگید. حدود هفتاد تیر به بدن او اصابت کرد و او باز برخاست و جنگ را از سر گرفت. این اخبار با اندکی تأمل در حیطة عقل نمی‌گنجد، چطور ممکن است تیری به پیشانی برخورد کند، و درآورده شود، و فرد از ضربت تیر هیچ احساسی نداشته باشد و دوباره جنگ را از سر بگیرد. در این نقل هم در آخر آورده: «ثم حمل علیهم کاللیث المغضب»، مانند شیر غضبناک یعنی دوباره سرحال شد و چونان شیر به سمت دشمن حمله‌ور شد، نقل‌ها و خیرهایی که آمده، جای تأمل دارند و باید به طور صحیح و کامل بررسی گردند.

۵-۲۰. ماجرای مربوط به سر بردن حضرت به دست خرشبۀ بن الضبّایی

در بخشی از الفتوح می‌خوانیم: «نصر بن خرشبۀ بن الضبّایی فرود آمد، وی ابرص بود، با پای خود لگدی به حضرت زد، محاسن حضرت را گرفت، خواست که سر از تن آن حضرت جدا کند. حسین فرمود: تو آن سگ ابرصی هستی که من تو را در خواب دیدم. گفت: ای پسر فاطمه! مرا به سگ تشبیه می‌کنی؟ سپس شمشیر را به گلوی حسین گذاشت و در حالی که این شعر را می‌خواند:

اقتلک الیوم و نفسی تعلم علما یقینا لیس فیہ مرغم
و لا محال و لا تائم ان اباک خیر من تکلم^۲

هر چه کرد، شمشیر نبرد. عمر سعد خشمگین شد و به مردی که نام او خولی بن یزید اصبحی بود، گفت: برو و حسین را خلاص کن. خولی به سمت حسین رفت و سر مبارک حضرت را از بدن جدا کرد.» (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵،

۱. البته یادکرد این کتاب بدین جهت بود که این منبع دسته اول تحریفی، سبب‌ساز بسیاری از تحریفات و گزارشات تحریفی شد تا دیگر منابع ثانویه از این کتاب جهت بگیرند و مطالب آن را خود نقل کنند.

۲. در ترجمۀ الفتوح این بیت نیز اضافه شده:

اقتلک الیوم و سوف اندم و ان مثوای غدا جهنم

ص ۱۱۹ / مستوفی هروی، ۱۳۷۴ ش، ص ۹۱۱)

درباره خورشبه بن الضبابی در هیچ یک از منابع جز الفتوح سخنی به میان نیامده است، اما در مورد نام کسی که سر مبارک امام حسین را از تن جدا کرد، روایات و اخبار مختلف و گوناگون است:

دینوری در این مورد می گوید: «خولی بن یزید اصبحی از اسب فرود آمد که سرش را جدا کند، دستش به لرزه درافتاد. برادرش شبل بن یزید پایین آمد و سر آن حضرت را برید و آن را به برادرش خولی داد...» (۱۳۶۸ ش، ص ۲۵۸)

و در الکامل آمده: «...او (خولی بن یزید) خواست سرش را ببرد که دچار لرز گردید. سنان به او گفت: خداوند بازوی تو را خرد کند. آن گاه خود پیاده شد و سرش را برید و به خولی داد.» (ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق، ج ۴، ص ۷۸)

مسعودی در مروج الذهب، این چنین آورده: «سنان بن انس با نیزه بر او زد و سپس فرود آمد و سرش را برید.» (مسعودی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۶۳) در طبقات ابن سعد، روایتی شبیه به این نقل آمده که می گوید: «سنان بن انس، او را به قتل رساند و خولی بن یزید، سر او را برید.» (واقفی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۴۷۵) هم چنین در ناسخ التواریخ سپهر، از «شمر بن ذی الجوشن» به عنوان کسی که سر مبارک امام را از تن جدا کرده، یاد شده است. (بی تا، ج ۶، ص ۳۰۶) ابومخنف بدین صورت نقل کرده: «در این حال، سنان بن انس بن عمرو نخعی با ضربه نیزه‌ای او را به زمین انداخت، سپس به خولی بن یزید اصبحی گفت: سر او را جدا کن، او می‌خواست این کار را انجام دهد که لرزه به اندامش افتاد، سنان بن انس به او گفت: خدا بازوهایت را شکسته و دستانت را قطع کند و خود به سوی حسین رفته و سر او را جدا کرد و به خولی بن یزید سپرد؛ اگرچه قبلاً به بدن حسین، شمشیرهای زیادی خورده بود.» (جودکی، ۱۳۷۷ ش، ص ۱۱۶)^۱

در اینکه سر مبارک در نهایت به خولی تحویل داده شد، شکی نیست، اما اینکه چه کسی سر را از تن جدا کرد، با تشکیک آرا مواجهیم، ولی ظاهراً بیشتر کتب

۱. این کتاب برگرفته از روایات ابومخنف در تاریخ طبری است.

روایات عاشورایی الفتوح در میزان نقد و بررسی □ ۱۰۷

تاریخی چنان‌که دیدیم بر سنان بن انس اتفاق دارند؛ و اینکه در برخی کتب بریدن سر را نیز به خولی نسبت داده‌اند، شاید به دلیل تحویل گرفتن سر توسط خولی باشد که چنین خلطی صورت گرفته است.

۵-۲۱. جریان وزیدن باد سرخ پس از کشته شدن امام حسین(ع)

ابن اعثم بعد از کشته شدن امام حسین(ع) و غارت لباس‌ها و انگشتر ایشان و... روایت خود را این‌گونه نقل کرده:

«در همین حین بود که غباری سرخ و سیاه در آسمان پدید آمد که مردم یکدیگر را نمی‌دیدند، گمان بردند که مقدمه عذاب خداوند است و در همین لحظه عذاب نازل خواهد شد.^۱ تا اینکه آن غبار و ظلمت و تاریکی از هم باز شد، بعد از آن اسب حسین به هر طرف می‌دوید، موی پیشانی سر خود را در خون حسین مالید و در حالی که شیعه می‌زد، به طرف خیمه زنان دوید. هنگامی که اهل بیت حسین(ع) صدای او را شنیدند و به او نظر کردند، آن‌ها هم زاری کردند چون که از جریان با خبر شدند، شمر بن ذی الجوشن به خیمه زنان نزدیک شد و به قوم خود گفت: حمله کنید و لباس‌های این زنان را بگیرید. قوم او هم با حمله‌ای هر چه در خیمه بود، دزدیدند و حتی گوشواره‌ای که در گوش ام کلثوم بود را هم به زور از گوش او درآوردند و از خیمه خارج شدند و خیمه را به آتش کشیدند و...» (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۱۱۹-۱۲۰)

در منابع ثانویه و متأخری همچون *روضه الشهداء*، مرحوم کاشفی، این نکته (وزیدن باد سرخ و...) را که از ابن اعثم نقل کرده، تصریح کرده است. (کاشفی، ۱۳۸۴ش، ص ۷۷۳) این‌گونه حوادث، یعنی ظهور گرد و غبار سرخ و سیاه در آسمان، گریستن آسمان بر حسین(ع)، پدیدار شدن ستارگان در روز، تابیدن شعاع خونین بر روی دیوارها، بیرون آمدن خون تازه از زیر سنگ‌ها، هفت روز تاریکی آسمان، دیدن خون در آسمان، برخورد ستارگان به یکدیگر، خون باریدن از آسمان،

۱. شبیه به این عبارت نیز در *لهوف سید بن طاووس* (ص ۷۵) و *العوامل بحرانی* (ص ۳۰۰) وجود دارد.

سرازیر شدن خون از دیوار دارالاماره، خونین شدن دیوارهای بیست المقدس، آتش باریدن از گوشت شتری که کشته می شود و... که در مقاتل به فراوانی دیده می شود بر روی چه اصل و اساسی است؟ در مورد این روایات باید گفت که آن ها پیش از آنکه در منابع شیعی دیده شود، در منابع اهل سنت به چشم می خورد، کسانی چون هیثمی (۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۱۹۶-۲۰۰)، ابن حنبل (۳۶۸ق، ج ۱، ص ۲۸۳)، ابن سعد (واقعی، ۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۷۲)، ابن عساکر (۴۱۴ق، ص ۳۵۳-۳۷۶) و ذهبی (۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۵-۱۸) این روایات را نقل کرده اند.

در این میان، دو تن از آن مورخان مشهور شامی، یعنی ابن عساکر و ذهبی، با وجود گزارش های مستند و قابل توجه درباره *مقتل الحسین* که عمدتاً حاکمان اموی را زیر سؤال می برد و چهره آنان را رسوا می سازد، ذکری از آن مطالب نکرده و از آن گذشته اند، ولی روایات فراوانی در مورد این گونه امور غریب و حوادث غیر طبیعی و خارق العاده به دنبال هم ردیف کرده اند. اگر واقعاً به دور از تعصب به این مسائل بنگریم، چگونه توجیه پذیر است، مورخان یاد شده که چندان تمایل و گرایش به ائمه و نیز امام حسین (ع) نداشته و بیشتر جانب حاکمان اموی و دشمنان اهل بیت را مراعات می کرده اند، به ثبت این گونه روایات پرداخته و تمایل بیشتری بدان ها نشان داده باشند؟ آیا ذکر غرایب یاد شده نمی تواند چهره شیعه و اعتقادات آنان را زیر سؤال ببرد؟ آیا آن مورخان نخواستند واقعه عاشورا و هدف قیام حسین (ع) را تحت الشعاع این مسائل قرار دهند؟ آیا این سخن پیامبر (ص) در جواب مردمی که می اندیشیدند با مرگ فرزند ابراهیم کسوف پدید آمد، در منابع شیعه و سنی ثبت نشده است که فرمود: ستارگان و کواکب به خاطر مرگ هیچ احدی کسوف و یا خسوف نمی کنند. (بخاری، ۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۴)

نقل این گونه گزارش ها در منابع اسلامی یعنی به هم خوردن ستارگان، طلوع نکردن خورشید، باریدن خون از آسمان و...، مسلمانان و به خصوص شیعه را در نظر مردمان سایر ادیان افرادی کوتاه فکر، خرافی و عاری از عقل معرفی نمی نماید؟ و این سؤال را ایجاد نمی کند که اگر چنین حوادثی رخ داده بود، امروز دیگر از نظام

روایات عاشورایی الفتوح در میزان نقد و بررسی □ ۱۰۹

هستی اثری نبود! و نیز اینکه اگر این معجزات الهی پس از شهادت امام حسین(ع) رخ داد، چرا قبل و یا هنگام شهادت ایشان چنین نشد و خداوند کمک‌های خود را از حضرت ابا عبدالله(ع) دریغ فرمود؟ آیا وقتی علی‌اصغر شهید شد، امام سر به آسمان بلند نکرد که خدایا اگر کمک خود را از ما بازداشته‌ای، این مصیبت‌ها را ذخیره‌ای برای آخرت ما قرار بده(مفید، ۱۳۷۷ق، ج ۲، ص ۶۷) و نیز اگر کسی با گفتن خبر شهادت حسین(ع) با شادی به وسیله شعاع ستارگان کور می‌شود، چرا قاتلان او که با چنین بی‌رحمی، او و یارانش را کشته و با اسب بر او تاختند، چنین نشدند؟

چرا این‌گونه حوادث طبیعی را قبل از آن در تاریخ اسلام نمی‌بینیم؟ حوادثی طبیعی مربوط به شهادت و مثله شدن حمزه، عموی پیامبر، بزرگ‌ترین حامی اسلام در کارزار احد و هم‌چنین دریده شدن سینه و پاره پاره شدن جگرش، و یا شهادت علی(ع) در محراب و امام حسن و...؟ در هر حال قضاوت را به عهده خوانندگان می‌گذاریم که خود بیندیشند و قضاوت کنند. (برای مطالعه بیشتر در این زمینه، ر.ک: قائدان، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۷۶)

۵-۲۲. بی‌احترامی به علی بن حسین(ع)

ابن اعثم در ارائه گزارش پس از شهادت امام حسین(ع)، چنین نقل حرمت‌شکناهی را آورده است که در مجلس ابن زیاد از امام سجاد(ع) جهت تشخیص رسیدن به حد بلوغ کشف عورت کردند، چنین نقلی را جاحظ ادیب معروف در الرسائل السیاسیه (۱۴۲۳ق، ص ۴۲۱) ابن اثیر در الکامل (۱۳۸۵ق، ج ۴، ص ۸۲)، و ابن ابی‌الحدید (۱۳۷۸ق، ج ۱۵، ص ۲۳۶) نیز به تبع شیخ اعتقادی‌اش ابوعثمان جاحظ با عنوان «شیخنا ابوعثمان» در شرح نهج البلاغه نقل کرده‌اند. به نظر می‌رسد جاحظ نخستین کسی است که این مطلب را آورده و شاید دیگران از او گرفته باشند، و در نقل‌های نزدیک به مقتل امام نیامده است که اگر می‌آمد نیز قابل قبول نبود، آیا امام معصوم مفترض الطاعه هیچ‌گاه با چنین بی‌حرمتی و خواری

۱. ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۱۲۳

آشکاری کنار خواهد آمد؟! مسئله دیگر سن امام سجاد(ع) است که در واقعه عاشورا ۲۴ سال داشت و نیز صاحب فرزند(امام باقر(ع)) بود، پس چگونه این امر امکان دارد؟ حتی اگر کسی از این ملحدان، بیماری حضرت را بهانه کنند و توجیه این روایت جعلی بدانند، آیا امام در مواضع دیگری، در کوفه و شام، که آنچنان کوبنده سخن راندند و به رسواگری بنی امیه و آل زیاد و یزیدیان و دفاع از حریم آل الله پرداختند، بیمار نبودند که در این بی حرمتی بیماری بر ایشان غالب آمده باشد، چنانکه توان دفع هتاک از خود را نداشته باشند؟! در مجلسی که این داستان را برایش ساخته‌اند، دو صحابی رسول خدا(زید بن ارقم و عبدالله بن عقیف ازدی) طی دو روز نسبت به بی احترامی لفظی یا یدی عیب‌الله بن مرجانه به سر مبارک امام شهیدان به خروش آمده، اعتراض کرده‌اند، چگونه در این هتاک- اگر بوده- لب از لب برنداشته‌اند؟ این روایت جعلی به هیچ روی توجیه ندارد. چگونه است که حتی شارح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید که گاه با ریزینی تاریخی به نقد برخی وقایع پرداخته، در چنین مواردی سکوت اختیار کرده است؟!^۱

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

نتیجه‌گیری

ویژگی گزارش ابن اعثم را به صورت خلاصه می‌توان این‌گونه بیان کرد بعضی گزارش‌های او با گزارش روایات ابومخنف یکی است، و شاید بتوان گفت این نکته نقطه قوت او باشد. به علاوه وی در بیان مطالب به جزئیات وقایع اهتمام خاصی دارد، ولی اینکه این جزئیات آیا تماماً صحیح است، باید به طور دقیق و کامل بررسی شود، البته این اهتمام ویژه او در نقل برخی از حوادث، ما را برای رسیدن به مطالب بیشتر در تاریخ و روایت‌های گوناگون پرتلاش‌تر می‌کند. اما الفتوح همان‌طور که در نوع خود دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است،

۱. برای مطالعه بیشتر درباره آسیب‌شناسی روایات عاشورایی ابن ابی‌الحدید، ر.ک: آسیب‌شناسی روایات ابن ابی‌الحدید درباره امام حسین(ع) در شرح نهج البلاغه، علی اکبر فرائی، مجله علوم حدیث، در دست چاپ، شماره ۵۴.

گزارش‌های وی پنج نقص عمده نیز دارد:

۱. سند آن معلوم نیست. از این رو بر نقل‌هایی که در گزارش‌های دیگر آمده، نمی‌توان اعتماد کرد، هم‌چنین فاصله زمانی ابن اعثم تا زمان قیام امام حسین(ع) بر عمق تردید می‌افزاید و اعتماد بر مطالبی را که فقط در این مقتل آمده، با مشکل مواجه می‌سازد. برخی از مطالب اختصاصی گزارش ابن اعثم به طور قطع اشتباه است، مانند مطلع شدن امام از شهادت مسلم در مکه و این مطلب که فرزدق شعر «هذا الذی تعرف البطحاء وطنته...» (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۷۱) مستوفی هروی، ۱۳۷۴ش، ص ۸۷۳) را برای امام سروده است و... .
۲. نگرش عقیدتی سیاسی ابن اعثم یا کسی که ابن اعثم از او نقل کرده، به خوبی نمایان است. تمجید از خلافت خلفای راشدین و گنجانیدن حرکت امام در این قالب، هم‌چنین وصیت امام به محمد بن حنفیه (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۲۱) و این مطلب که امام از او و ابن عباس می‌خواهد که او را از اخبار مدینه آگاه سازند، این حدس را تقویت می‌کند که این گزارش‌ها توسط عباسیان یا کیسانیان ساخته شده باشد.
۳. اشتباهات تاریخی روشنی که در این گزارش وجود دارد، گویای آن است که او در نقل برخی موارد دقت نداشته است. منظور از عدم دقت در نقل وقایع، این است که وی در نقل گزارشات خود به راحتی دچار اشتباه شده است.
۴. سیاق داستانی این گزارش و وجود چند مورد خواب و رؤیا، باور کردن آن‌ها را دشوار می‌سازد. (حسینی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۸۳)
۵. مطالب مربوط به جریان عاشورا در الفتوح، منشأ اثری شد برای مقاتل و کتب تاریخی بعد از آن؛ چراکه منبع اصلی مطالبی که در کتاب‌های پس از آن می‌بینیم، همین اثر ابن اعثم کوفی است.

منابع

١. قرآن کریم.
٢. آمدی، عبدالواحد؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ١٤٠٧ق.
٣. ابن ابی الحدید معتزلی، عزالدین عبدالحمید بن هبة الله؛ شرح نهج البلاغه؛ تحقیق محمد بن ابوالفضل ابراهیم، مصر: دار احیاء الکتب العربیه، ١٣٧٨ق.
٤. ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن علی بن ابی الکریم؛ الکامل فی التاریخ؛ بیروت: دار صادر، ١٣٨٥ق.
٥. ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد بن علی؛ الفتوح؛ تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء، ١٤١١ق.
٦. ابن الابار آندلسی، ابو عبدالله محمد بن عبدالله؛ درر السمط فی خبر السبط؛ تحقیق عزالدین عمر موسی، بیروت: دار الغرب الاسلامی، ١٤٠٧ق.
٧. ابن المؤید، ابراهیم بن محمد جوینی خراسانی؛ فرائد السمطین؛ بیروت: مؤسسة المحمودی، ١٤٠٠ق.
٨. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد؛ المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک؛ تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ١٤١٢ق.
٩. ابن جوزی، شمس الدین ابو المظفر یوسف بن قزواغلی (سبط بن جوزی)؛ تذکره الخواص؛ قم: منشورات الشریف الرضی، ١٤١٨ق.
١٠. ابن حنبل، احمد بن محمد؛ المسند؛ تحقیق احمد محمد شاکر، مهر، دارالمعارف للطباعة و النشر، ١٣٦٨ق.
١١. ابن شهر آشوب، ابو عبدالله محمد بن علی؛ مناقب ال ابی طالب؛ نجف: مطبعة الحیدریه، ١٣٧٦ق.
١٢. ابن صباغ، علی بن محمد مالکی؛ الفصول المهمه فی معرفه احوال الانمه؛ تهران: منشورات الاعلمی، بی تا.
١٣. ابن طاووس، رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی؛ اللهوف علی قتلی الطفوف؛ قم: انوار الهدی، ١٤١٧ق.
١٤. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن؛ تاریخ مدینه دمشق (ترجمه الامام الحسین ع)؛ تحقیق محمد باقر بهبودی، قم: مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، ١٤١٤ق.
١٥. ابن قتال نيسابوری، ابو علی محمد؛ روضة الواعظین؛ بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ١٤٠٦ق.
١٦. ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر؛ البدايه و النهايه؛ بیروت: دار الفکر، ١٤٠٧ق.
١٧. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید؛ سنن ابن ماجه؛ تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار الفکر، بی تا.
١٨. اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی؛ کشف الغمه فی معرفه الانمه؛ بیروت: دار الاضواء، ١٤٠٥ق.
١٩. اسفندیاری، محمد؛ کتابشناسی عاشورا و امام حسین (ع)؛ قم: انتشارات صحیفه خرد، ١٣٨٧ش.
٢٠. اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین بن محمد؛ مقاتل الطالبیین؛ تحقیق سید احمد صقر، بیروت: دار المعرفه، بی تا.

روایات عاشورایی الفتوح در میزان نقد و بررسی □ ۱۱۳

۲۱. امینی، عبدالحسین: *الغدیر فی الكتاب و السنة و الادب*؛ بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۳۸۷ق.
۲۲. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالدین: *العوامل* (جلد امام حسین)؛ قم: مؤسسه الامام المهدی، ۱۳۶۵ش.
۲۳. بخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم: *صحیح البخاری*؛ بی جا: نشر احیاء کتب السنه، ۱۴۱۰ق.
۲۴. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر: *انساب الاشراف*؛ تحقیق محمد باقر المحمودی، بیروت: دار المعارف للمطبوعات، ۱۳۹۷ق.
۲۵. ترمذی، محمد بن عیسی؛ *سنن الترمذی (الجامع الصحیح)*؛ تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
۲۶. جاحظ، عمرو بن بحر: *الرسائل السیاسیه*؛ بیروت: دار و مکتبه هلال، ۱۴۲۳ق.
۲۷. جعفریان، رسول: *تاریخ سیاسی اسلام: ج (سیره رسول خدا)*؛ قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۶ش.
۲۸. جواهری، محمد: *المفید من معجم رجال الحدیث*؛ بی جا: نشر محلاتی، ۱۴۱۷ق.
۲۹. جودکی، حجت الله: *قیام جاوید (ترجمه و تصحیح مقتل الحسین ابی مخنف)*؛ تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۷ش.
۳۰. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله: *المستدرک علی الصحیحین*؛ تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بی جا، بی نا، بی تا.
۳۱. حرانی، ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه: *تحف العقول عن آل الرسول*؛ قم: مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۴ق.
۳۲. حسینی، سید عبدالله: *معرفی و نقد منابع عاشورایی*؛ قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۳۳. حلی، نجم الدین جعفر بن محمد بن نما؛ *مثیر الاحزان*؛ قم: انتشارات مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۶ق.
۳۴. حموی، شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله: *معجم الادب*؛ تحقیق دکتر عمر فاروق الطباع، بیروت: مؤسسه نشر المعارف، ۱۴۲۰ق.
۳۵. _____: *معجم البلدان*؛ بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵م.
۳۶. خرمشاهی، بهاء الدین و «دیگران»: *دائرة المعارف تشیع*؛ بی جا: بنیاد اسلامی طاهر، ۱۳۶۶ش.
۳۷. خصیبی، حسین بن حمدان: *الهدایة الکبری*؛ بیروت: مؤسسه البلاغ للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۱ق.
۳۸. خوارزمی، ابوالمؤید موفق بن احمد حنفی: *مقتل الحسین*؛ تحقیق محمد السماوی، قم: دار انوار الهدی، ۱۴۱۸ق.
۳۹. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن؛ *سنن الدارمی*؛ الطبع بعناية محمد احمد دهمان، دمشق: الاعتدال، ۱۳۴۹ق.
۴۰. دربندی، ملا آقا فاضل: *اسرار الشهاده*؛ تهران: منشورات الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۸۴ق.

۱۱۴ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان ۱۳۸۹

۴۱. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه؛ زیر نظر دکتر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، بی تا.
۴۲. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود؛ الاخبار الطوال؛ تحقیق عبدالمنعم عامر مراجعه جمال الدین شیال، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸ش.
۴۳. دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم ابن قتیبه؛ الامامة و السیاسة المعروف بتاریخ الخلفاء؛ تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۰ق.
۴۴. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان؛ تاریخ الاسلام و دعیات المشاهیر و الاعلام؛ تحقیق عبدالسلام قدمری، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۰ق.
۴۵. رازی، ابوعلی مسکویه؛ تجارب الامم؛ تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران: سروش، ۱۳۷۹ش.
۴۶. سیهر، محمدتقی؛ ناسخ التواریخ؛ تهران: امیرکبیر، بی تا.
۴۷. شهیدی، سید جعفر؛ زندگانی علی بن الحسین (ع)؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۴۸. صحتی سردودی، محمد؛ عاشورا پژوهی با رویکردی به تحریف شناسی تاریخ امام حسین (ع)؛ قم: انتشارات خادم الرضا، ۱۳۸۵ش.
۴۹. صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی؛ الامالی؛ تحقیق مؤسسه البعثه، قم: مرکز الطباعة و النشر فی مؤسسه البعثه، ۱۴۱۷ق.
۵۰. طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد؛ المعجم الکبیر؛ تحقیق عبدالمجید سلفی، قاهره: مکتبه ابن تیمیه، ۱۴۰۴ق.
۵۱. طبرسی، ابومصور احمد بن علی بن ابیطالب؛ الاحتجاج علی اهل اللجاج؛ مشهد: نشر المرتضی، ۱۴۰۳ق.
۵۲. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر؛ تاریخ الامم و الملوک؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق.
۵۳. العسکری، مرتضی؛ معالم المدرستین؛ بیروت: مؤسسه النعمان للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۰ق.
۵۴. غفاری کاشانی، قاضی احمد بن محمد؛ تاریخ نگارستان؛ تصحیح آقا مرتضی مدرس گیلانی، بی جا: چاپ فرهنگ، ۱۴۰۴ق.
۵۵. غلامی دهقی، علی؛ بررسی تطبیقی و مقایسه ای فتوح ابن انشم با ترجمه فارسی آن؛ تاریخ در آیین پژوهش، پیش شماره ۱، ۱۳۸۱ش.
۵۶. فراتی، علی اکبر؛ آسیب شناسی روایات ابن ابی الحدید درباره امام حسین (ع) در شرح نهج البلاغه؛ مجله علوم حدیث، شماره ۵۴، ۱۳۸۹ش.
۵۷. فرهاد میرزا قاجار معتمد الدوله؛ مقام زخار و صمصام بنار در احوالات مولی الکنونین ابی عبدالله الحسین؛ تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۵۸. قائدان، اصغر؛ بررسی تحریف نگاری مکتب شام و تحریف قیام امام حسین (ع)؛ خورشید شهادت، مجموعه مقالات برگزیده اولین سمینار بررسی ابعاد زندگانی امام حسین (ع)، بی جا: چاپ و صحافی مهر، ۱۳۷۴ش.

روایات عاشورایی الفتوح در میزان نقد و بررسی □ ۱۱۵

۵۹. قضاعی، محمد بن سلامه؛ شهاب الاخبار؛ ترجمه و شرح و تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹ش.
۶۰. قمی، جعفر بن محمد ابن قولویه؛ کامل الزیارات؛ تحقیق عبدالحسین امینی، نجف: المطبعة المرتضویه، ۱۳۵۶ق.
۶۱. قمی، عباس بن محمدرضا؛ منتهی الآمال؛ تهران: انتشارات جاویدان، بی‌تا.
۶۲. _____؛ نفثة المصدور؛ قم: مکتبه بصیرتی، ۱۴۰۵ق.
۶۳. _____؛ نفس المهسوم فی مصیبه سیدنا الحسین المظلوم؛ تحقیق رضا استادی، قم: مکتبه بصیرتی، ۱۴۰۵ق.
۶۴. کاتب چلبی، مصطفی بن عبدالله؛ کشف الظنون؛ تحقیق: محمد شرف‌الدین یالتقایا و رفعت بیلگه الکلیسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۶۵. کاشفی، کمال‌الدین حسین بن علی واعظ؛ روضه الشهداء؛ تحقیق محمودرضا افتخارزاده، بی‌جا: مؤسسه انتشاراتی مدبر، ۱۳۸۴ش.
۶۶. کلبرگ، اتان؛ کتابخانه ابن طاموس؛ ترجمه سید علی قرانی و رسول جعفریان، قم: نشر کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۱ش.
۶۷. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تحقیق علی اکبر الغفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.
۶۸. مجلسی، محمداقرا؛ بحار الأنوار الجامعة لعلوم الأئمة الأطهار؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۶۹. مستوفی هروی، محمد بن احمد؛ ترجمه الفتوح؛ تصحیح غلامرضا محمد مجید طباطبایی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش.
۷۰. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی؛ مروج الذهب و معادن الجواهر؛ تحقیق اسعد داغر، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۹ق.
۷۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی؛ الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ تحقیق سید کاظم موسوی میاسوی، شیخ محمد الاخواندی، بیروت: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ق.
۷۲. مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی؛ امتاع الاسماع بما للنبی من الاحوال و الاموال و الحفدة و المتاع؛ تحقیق محمد عبد الحمید النمیس، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
۷۳. منزوی، محمد محسن (آقا بزرگ طهرانی)؛ الذریعة الس تصانیف الشیعه؛ نجف: مطبعة الغری، ۱۳۵۷ق.
۷۴. موسوی خویی، سید ابو القاسم؛ معجم رجال الحدیث؛ بی‌جا، بی‌تا. ۱۴۱۲ق.
۷۵. موسوی مفرم، سید عبدالرزاق؛ مقتل الحسین؛ قم: مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۴ق.
۷۶. واقفی، محمد بن سعد بن منیع هاشمی بصری؛ الطبقات الکبری؛ تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.

۱۱۶ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان ۱۳۸۹

۷۷. _____ ؛ _____ ؛ تحقیق محمد بن صامل السلمی، طائف: مکتبۃ الصدیق، ۱۴۱۴ق.

۷۸. هیثمی، نورالدین؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.

۷۹. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب واضح؛ تاریخ یعقوبی؛ بیروت: دار صادر، بی تا.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی